

انسان‌شناسی سایبورگ؛ طرح روایت‌های ممکن از کاوش در یک دستاویز

اسماعیل قنواتی

درآمد

حال دیگر تنها شکل حضور در جامعه و حرکت در میان مردم، رفتن به سطح شهر و قدم زدن در میان آن‌ها نیست! ما دیگر تنها یک بدن بیولوژیک که شامل اندام‌های طبیعی می‌باشد نیستیم! به عبارتی دیگر، ما دیگر یک هموساپینس ساپینس نیز نمی‌باشیم! در حقیقت هوشمندی ما تنها متکی به بیولوژی ما نیست. این نبودن‌ها می‌تواند همچنان ادامه پیدا کند، تا دست‌آخر با نابوده‌گی‌ها و بوده‌گی‌های تازه‌ای تعریف گردد. این بوده‌گی‌های تازه را با ویژگی‌هایی که مرور خواهیم کرد می‌توانیم سایبورگ بنامیم؛ یا آنگونه که دانا هاراوی می‌گوید: سایبورگ اندامه‌ای سایبرنتیکی، پیوندی از ماشین و اندامه، مخلوق واقعیت اجتماعی و به‌همان اندازه مخلوق داستانی است (هاراوی، ۱۳۸۷). سایبورگ درهم‌آمیختگی و پیوند ماشین و انسان است که منجر به زیست تازه‌ای می‌گردد که حاصل این آمیزش است. انسان همواره در طول حیات خود از ابزارها برای اهداف گوناگون نظیر: بقا، آسایش، شکوفایی، سلطه و ... بهره برده است. اما در دوران ما این نفوذ چنان با سرعت، گوناگونی و تاثیرات عمیق همراه بوده که ما را دچار وضعیت متفاوتی کرده است. چنانچه از انسان‌شناسی آموخته‌ایم ورود هر ابزار یا فناوری تازه به یک اجتماع، نظم مسلط و مناسبات سازمان‌یافته آن را دچار تغییر خواهد کرد. این نکته تا حد زیادی به آموزه‌های ماتریالیستی و مارکسی نزدیکی دارد و نشان می‌دهد که چطور تغییر در شرایط مادی سبب دگرگونی‌های اجتماعی خواهد شد. تاثیرات فناوری در دوران ما آنچنان عمیق هستند که مرز جهان طبیعی و مصنوع را برهم می‌زنند، از این جمله می‌توان به تاثیرات ماهواره‌ها، ژنتیک و پزشکی مدرن نام برد که ماشین را وارد همه چرخه‌های انسانی می‌کنند و این باعث می‌شود اکولوژی، بیولوژی و بدن انسان دستخوش تغییر قرار بگیرند. این نابوده‌گی‌ها و بوده‌گی‌های تازه چیزی‌ست که می‌تواند روایت‌های زندگی ما را از جهات مختلف تحت تاثیر و مورد تغییر قرار

دهد. متن حاضر در تلاش است تا طرح روایت‌های ممکن از این شرایط ویژه را نمایان سازد. در این مسیر نفوذ یک تکنولوژی با همه‌ی قابلیت‌هایی که فراهم می‌سازد، نظیر شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی همواره همراه، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. این بررسی به تأثیرات درهم‌آمیختگی گوشی هوشمند به‌عنوان دستاویزی بر انسان امروز و هم‌افزایی فضای مجازی با واقعیت اجتماعی می‌پردازد تا نمایان سازد که چگونه این دستاویزها موجب تغییرات اجتماعی شده و با شکل‌دهی دوباره عرصه‌های اجتماعی روایت‌های زندگی ما را دستخوش تغییر می‌کنند.

انسان‌شناسی سایبورگ

وضعیتی که شرح شد، پیامدها و پس‌آینده‌گان آن در انسان‌شناسی سایبورگ بررسی می‌شود. هر فناوری را می‌توان در انسان‌شناسی از منظرهای گوناگونی مورد بررسی قرار داد، آیین‌ها و مناسباتی که با خود به‌همراه می‌آورد و روابط اجتماعی تازه‌ای که شکل می‌دهد معناهای قابل توجه‌ای خواهد ساخت که برای انسان‌شناسی دارای اهمیت است. ما انسان‌شناسی سایبورگ را هم به‌عنوان یک فعالیت نظریه‌پردازانه و هم به‌عنوان ابزاری برای تقویت مشارکت انسان‌شناس‌های فرهنگی در جوامع معاصر می‌دانیم. انسان‌شناسی سایبورگ، انسان‌شناسی فرهنگی علم و فناوری را با فعالیت‌های مستقر در مطالعات علم و فناوری (STS) و مطالعات فمینیستی علم، فناوری و پزشکی در گفتگو می‌گذارد. به‌عنوان یک فعالیت نظری، روابط بین تولید دانش، تولید فناوری و تولید موضوع را به‌عنوان یک بخش مهم در تحقیقات انسان‌شناسی قرار می‌دهد (Downey, Dumit and Williams 1995). از این رو انسان‌شناسی سایبورگ صرفاً انسان محور به معنای کلاسیک آن نبوده و در تحلیل خود بازیگران دیجیتال، فناوری، اشیا غیرانسانی، سیستم‌های فرهنگی، اطلاعاتی، ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی تازه‌ای را در نظر می‌آورد که در تحلیل اجتماعی کلاسیک کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. ما در این تحلیل با چالش‌های تازه‌ای از مفاهیم بدیهی پنداشته شده‌ی فرد، هویت، مرز، کشور و مواجهه با دوآلیسم‌هایی مانند: زن/مرد؛ ذهن/بدن؛ طبیعی/مصنوع و مواردی از این دست دست‌مواجه هستیم و از سوی دیگر با تغییرات گسترده در حوزه‌های تولید، توزیع، مصرف، شیوه‌های

ادراک زمان، دگرگونی سپری شدن وقت و حوزه‌های سرگرمی روبرو خواهیم بود. انسان‌شناسی سایبورگ چگونگی آمیختگی انسان و چیزهای غیرانسانی را بررسی کرده و جهان حاصل از آن را نمایان می‌سازد، تا دریابیم که "خود" چگونه در خلال این زیست شکل می‌گیرد و چه ماهیتی خواهد داشت. اگر چه تصویر سایبورگ از تحقیقات فضایی و داستان‌های علمی سرچشمه گرفته است تا به اشکال زندگی که جز و بخشی از انسان هستند اشاره داشته باشد، اما به هیچ وجه محدود به دنیای فناوری پیشرفته نیست. بلکه، انسان‌شناسی سایبورگ عموماً با بررسی مردم‌نگارانه مرزهای بین انسان و ماشین و دیدگاه‌های ما درباره تفاوت‌هایی که این مرزها را تشکیل می‌دهد و بیشتر به تولید فرهنگی خاص انسان توجه می‌کند. به عنوان یک فعالیت مشارکتی، این انسان‌شناسی را قادر می‌سازد تا باتوجه به حضور خود در شیوه‌های علم و فناوری، از لحاظ فرهنگی تأمل کنند و تصور کنند که چگونه این شیوه‌ها ممکن است غیر از این باشند (همان). انسان‌شناسی سایبورگ همچنین در تلاش است تا به فهم روابط انسان‌ها در چنین شرایطی و تعامل آن‌ها با یکدیگر در دل مناسبات اجتماعی و فناورانه دست یابد. باید افزود که سایبورگ درک سیاسی ما از جهان را نیز تغییر داده است. این تغییر حاصل شرایط متضاد و پیچیده‌ای است که از آمیختگی جهان واقع/جهان مصنوع حاصل می‌شود. این جمله از هارای در مانیفست سایبورگ قابل توجه است: سایبورگ اندام‌های سایبرنتیکی، پیوندی از ماشین و اندامه، مخلوق واقعیت اجتماعی و به همان اندازه مخلوق داستانی است. واقعیت اجتماعی، روابط اجتماعی موجود، مهمترین ساختار سیاسی ما، داستانی از دگرگونی جهان است (هارای، ۱۳۸۷).

طرح روایت‌های ممکن از کاوش در یک دستاویز

بگذارید روز را از آغاز پیش بگیریم، بجای نور خورشید یا صدای خروس یا تکان لطیف یک دست، روز را با صدای دستگاهی آغاز می‌کنیم که گویی منتظر ماست یا اینکه ما تمام شب را با امید رسیدن به او خوابیده‌ایم، بنابراین نخستین کاری که پس از بیدار شدن می‌کنیم، بررسی آن "چیز" است، چیزی که آوا می‌دهد، با ضربه انگشت ما رویه‌ی آن روشن می‌شود و گویی ما را به درون خود فرا می‌خواند. از طریق این رویارویی اطلاعاتی را کسب می‌کنیم

که معناهایی را برای درک موقعیت خویش به ما می‌دهد، ما از این طریق درک می‌کنیم در چه وضعیت زمانی به‌سرمی‌بریم، هوای بیرون چگونه است، امروز چه روزی است و همچنان روابط خود را از توی رخت‌خوابمان مورد بررسی اولیه قرار می‌دهیم. همه این‌ها به‌واسطه کدها و رمزگانی به ما منتقل می‌شود که یکبار درون آن دستگاه و دیگر بار درون ما پردازش می‌گردد و می‌تواند نوید یک روز خوب یا نه‌چندان مطلوب را دهد. البته این انتهای رابطه صمیمی ما با آن قطعه دیجیتالی نیست.

اما تا همین‌جای کار چه اتفاقی افتاده است، بیدار شدن ما یک بیدار شدن طبیعی نیست ما هم‌زمان در دو جا بیدار می‌شویم ولی آنچنان باهم درآمیخته هستند که احتمالاً خط تمیز بین آن‌ها دیگر ممکن نمی‌نماید. ما علاوه بر بیدار شدن طبیعی یک بیداری دیجیتالی را همراه خواهیم داشت که علایم حیاتی خودمان را از طریق شبکه‌های مجازی گسترده و تو در تو اعلام می‌کنیم. مسئله این است که ما این رفتار را مانند نفس کشیدن انجام می‌دهیم یعنی مجموعه الزام‌های نامریی، ما را بر آن می‌دارد که درون شبکه‌ای از اتصالات قرار گیریم و رفتارهایی به‌طور ناخودآگاه انجام دهیم. گوشی هوشمند، هوش مضاعفی است که تجربه مضاعفی از واقعیت اجتماعی را تولید می‌کند. این تولید به‌واسطه تولید انبوه محتواهایی صورت می‌گیرد که بازیگر اجتماعی قادر به دریافت همه آن‌ها و تحلیل‌شان نیست، بنابراین با انباشتی از محتواهای مجازی مواجه است که بر رویداد متکی هستند و جانشین واقعیت اجتماعی می‌شوند. در حقیقت ما در برابر جلوه درخشان محتوای گوشی‌هایی که در دست داریم چیزهایی را از دست خواهیم داد. محتوای گوشی توسط رمزگان و نمادهایی تولید می‌شود و به ایده‌هایی دامن می‌زند که از یکسو با واقعیت بیرونی متفاوت است و از سوی دیگر بر آن تاثیر می‌گذارد. یکی از این جنبه‌ها را رسانه‌هایی شامل می‌شود که در تلاش برای در برابر ما قرار دادن، منطقی جلوه دادن و مطلوب به‌نظر رساندن وضعیت جاری هستند. این تلاش به فرم‌های مختلف از سرگرمی گرفته تا انتقاد شکل می‌گیرد.

بنابراین ما با فرایند عادی‌سازی‌ای مواجه هستیم که در آن بازیگران گوناگون به جهات مختلف نقش ایفا می‌کنند. بخشی از این نقش در اختیار نهادهای گوناگون قدرت، بخشی در ارتباط با مراکز تولید محتوا و برخی توسط

مصرف کننده‌ی نهایی صورت می‌پذیرد. مصرف کننده در جایگاهی قرار می‌گیرد که ظاهراً با میل خود چیزهایی را برمی‌گزیند ولی همواره به‌عنوان عضوی از یک مجموعه‌ی چیدمان شده در جایگاهی می‌ایستد که تعادل مجموعه به هم نخورد و توان تداوم را یابد. چنین ادعا می‌شود که معیارهای [تولید برنامه‌ها] در وهله نخست بر نیازهای خود مصرف‌کنندگان مبتنی بودند و به همین دلیل نیز با مقاومتی چنین ناچیز پذیرفته شدند. حاصل کار همان حلقه مغزشویی و نیازهای از پیش ایجاد شده است، که در متن آن، وحدت سیستم هر روز قوی‌تر و مستحکم‌تر می‌شود و البته از این واقعیت نیز هیچ ذکری به میان نمی‌آید که پایه و اساس قدرت و سلطه تکنولوژی بر جامعه، قدرت همان کسانی است که تسلط اقتصادی‌شان بر جامعه از همه بیشتر است (آدورنو و هورکهایمر ۱۳۸۴).

تحلیل محتوای شبکه‌های موجود نشانگر اتصالات و برنامه‌هایی خواهد بود که توسط آن منافع گروه‌های ویژه تأمین و به تقویت و تسلط گفتمانی مشخص می‌انجامد. بنابراین با نوعی یکدست‌سازی و همسان‌سازی چه در حیطه شکل‌گیری میل و چه در جهت‌دهی رفتار و کنش مواجه خواهیم بود که اعضای مجموعه را به‌سان زیرشاخه‌های خود نظم‌دهی می‌کند. از این منظر چنان که آدورنو و هورکهایمر بیان می‌کنند: هر نوع توجیه و تبیین تکنولوژیکی در حکم توجیه نفس سلطه است. این [توجیه مبین] همان سرشت قهرآمیز جامعه‌ای است که از خودبیگانه شده است. ماشین‌ها، بمب‌ها و فیلم‌ها کل قضیه را سرپا نگه می‌دارند تا زمانی که عنصر یکدست‌کننده نهفته در آن‌ها قدرت و توان خود را در قالب همان خطا و ستمی آشکار سازد که این عنصر موجب افزایش آن بوده است. این امر تکنولوژی صنعت فرهنگ‌سازی را به صرف حصول استانداردسازی و تولید انبوه بدل کرده است و هر آن چیزی را که متضمن بروز تمایزی میان منطق کار و نظام اجتماعی بود، قربانی و فدا کرده است (همان).

در حقیقت آن "چیز" قرار گرفته در دست ما راه‌حلی‌هایی نوین برای سرگرمی ارایه می‌دهد که می‌تواند درک ما از مکان و زمان را تغییر دهد. بالا و پایین کردن صفحات طولانی با نوک انگشت حسی از گردش را ایجاد می‌کند که در آن زمان و مکان به شدیدترین شکل ممکن فشرده شده‌اند این فشردگی به همراه حذف جزئیات و امور طبیعی است که هویت انسانی ما را در زیست بوم‌مان ایجاد می‌کند. حذف فرهنگ‌های بومی، سنتی و مناسبات

انسانی‌ای که در طول تاریخ درون جامعه شکل گرفته‌اند و هویت فرهنگی گروه را نسبت به موقعیت‌شان شکل داده‌اند. در عوض در میان انبوه کالاها و اشیایی پرسه می‌زنیم که میل را شکل می‌دهند و منجر به ترغیب و تعقیب میل، درون شبکه‌های جهانی می‌گردند، تعقیب میل بر وضعیت روانی و رفتاری ما تاثیر گذاشته و ما را با فراوانی مجازی انبوهی از اشیا مواجه می‌کند که نیازهای ما را تعریف می‌کنند و به این صورت حوزه‌های تازه‌ای از مصرف را به وجود می‌آورند که با خود افزایش مصرف‌گرایی را به دنبال داشته و ما را به سوژه‌های ظاهراً خودمختاری بدل می‌سازد که مصرف‌گرا و همچنان گرفتار در خطوط تو در توی شبکه‌های مجازی هستیم. در نهایت سعی می‌کنیم نمایشی از خود در شبکه‌های اجتماعی به اجرا گذاریم که نشان دهد، چیزهای نمادین بیشتری مصرف کرده‌ایم و بیشتر با واقعیت مجازی منطبق هستیم و این خود منجر به تاثیر متقابل و چرخه‌ای مستمر از وضعیت جاری می‌شود.

فردگرایی حاصل از پیوستگی با میل به اشیایی که هژمونی دیجیتال سرمایه ایجاد می‌کند، باعث می‌شود که ما از روابط اجتماعی واقعی دور شویم و بیش از اینکه با محیط پیرامون خود و انسان‌های آن سروکار داشته باشیم با اشیا و کاربرهایی در ارتباط باشیم که این شبکه نمادین و رمزگانی را تکمیل می‌کنند. این وضعیتی متناقض است که فردگرایی را دامن می‌زند و ارتباطات طبیعی ما را محدود می‌کند. بنابراین بحران‌ها و خلأهایی را بر شخص انباشت می‌کند که برای رفع آن معمولاً بیشتر به همان شبکه‌ها روی می‌آورد و تلاش می‌کند خود را شاد، جذاب و دارای امتیازهایی نشان دهد که شبکه موجود ارزشمند جلوه داده است. این چرخه‌ای مداوم از آسیب‌ها را دامن می‌زند که فرد برای رفع یک مشکل بیشتر به منشأ مشکل چنگ می‌زند و دست آخر از هویت افتاده و به کالایی بدل می‌گردد که مایل به معامله و قابل معامله است. حال بیشمار افرادی در سراسر جهان تنهایی و انزوای خود را نمی‌توانند تاب آورند و با چرخش در گوشی‌های هوشمند و بالا و پایین کردن صفحه‌های مجازی دنبال راه‌گریزی می‌گردند و احتمالاً نجات دهنده را نمی‌یابند.

کافی است به صفحه اینستاگرام افراد نگاهی اندازیم؛ بیشتر محتوای آن را تصویر خودشان در موقعیت‌های گوناگون و جذاب قلمداد شده دربر می‌گیرد و آن‌ها را بدل به موجودی می‌کند که مکرر نیازمند به ارایه خویش هستند ولی در سوی دیگر چیزی جز بدن‌شان برای ارایه ندارند. بنابراین شبکه‌ی ارتباطی‌ای از افراد ایجاد می‌گردد که از طریق نمادها و رمزگان خاصی پیوندهای‌شان را برقرار می‌کنند که با جهان واقع بیگانه شده است. همین برای هر فرد به‌عنوان عاملی کنترل‌گر محسوب می‌شود. اشتیاق به محبوبیت و افزایش توجه، جانشین آن احساس‌های از دست رفته می‌شوند، در نتیجه‌ی آن فرد تلاش می‌کند مطابق دیگران رفتار کند و نظر آن‌ها را جلب نماید، نمود این پروسه را می‌توان در تقلا برای افزایش پسند (like) دید و این عاملی بازدارنده و محدودکننده را شکل می‌دهد تا افراد در خطوطی خاص حرکت کنند؛ شبکه‌ای که نظم اجتماعی را حفظ می‌کند و می‌توان آن را دنبال‌کننده‌ها (Followers) نامید. از این‌رو فرد فرسته‌هایی (Posts) را می‌گذارد یا چیزهایی را اشتراک‌گذاری (Share) می‌کند که از پیش بداند، دنبال‌کننده‌ها با آن موافق‌اند یا آن را می‌پسندند و از آن وضعیت نمادین مشروع بیرون نمی‌زند. بنابراین افراد تبدیل به ابژه میل هژمونی شبکه‌های مجازی می‌شوند.

همچنین انواع متفاوتی از محتوای خبری و سیاسی نیز درون برنامه‌های گوشی هوشمند تولید می‌شود که ذهنیتی خبر محور را برای کاربر می‌سازد، درحقیقت یک واقعه اجتماعی را به یک پیام خبری تقلیل می‌دهد که ارزش مصرفی دارد و کاربر در میان خبرها چنان به گشت و گذار می‌پردازد که گویی در میان تفرجگاه گردش می‌کند؛ ذهن کاربر نیاز خبری پیدا می‌کند بدون اینکه خبر برای او منبع تحول باشد، بلکه باز هم این رجوع، حاصل گونه‌ای تولید میل است که به مصرف‌گرایی می‌انجامد و در نهایت او را از پیرامون خویش جدا می‌کند. لوی استروس در این‌باره چنین می‌گوید: آنچه هم‌اکنون ما را تهدید می‌کند، احتمالاً پدیده‌ای است که می‌توانیم آن را "ارتباط زیاد از حد" یا (over-communication) بنامیم؛ یعنی تمایل به آنکه در هر نقطه‌ی جهان، از آنچه در سراسر عالم می‌گذرد، دقیقاً باخبر شویم (استروس ۱۳۸۵). افزون بر این، این شبکه‌های سیاسی گاه صورت انتقادی نیز به‌خود می‌گیرند، اما صورت انتقادی مذکور نه روشن‌گرایانه بلکه غالباً جوری طراحی شده که به

بازتولید وضع موجود خدمت کند، نقد معمولاً به اجزایی از سیستم وارد می‌شود که تغییر آن از پیش برنامه‌ریزی شده است. درست همان‌جور که این جمله معروف می‌گوید: باید چیزی تغییر کند تا همه چیز همان‌گونه که هست باقی بماند.

این شبکه‌های تو در تو بدن‌های بدون هویتی را منجر می‌شود که از چارچوب معیارهای اجتماعی که جامعه واقعی برایش رقم می‌زد به واسطه گسست‌های ایجاد شده، بیرون آمده است و ماهیتی نه‌آنگونه انسانی نه‌آنگونه ماشینی دارد. انسانی که در تقلای برون رفت از بحران سرگردان است و معیارهای ارزشی و اخلاقی زمینی را پشت سر گذاشته است. این فراوی از هنجارها باعث می‌شود همیشه، همه چیز همان‌طور که تصور می‌شود پیش نرود. اگر در واقعیت اجتماعی، فردگرایی منجر به بسته‌شدن حریم خصوصی شده، در "واقعیت افزوده"ی موجود در شبکه‌های مجازی حریم خصوصی در حال محو شدن است. به‌علاوه اینکه تصورات غالبی از نقش‌ها و هویت‌های جنسی در حال فرو ریختن است و این ناخودآگاه مبارزه‌ایست با نهادهایی که در پی تثبیت وضعیت موجود هستند. در این رابطه جمله‌ای از هاروی قابل توجه است: از یک نظر، جهان سایبورگ در صدد تحمیل نهایی یک شبکه کنترل بر کل کره خاکی است، در شرف تجرید نهایی تجسم یافته در اکتشافات جنگ ستارگان است که به نام دفاع برپا شده است، در صدد به انحصار درآوردن نهایی بدن زنان در یک عیاشی مردسالارانه جنگ است. از منظری دیگر، جهان سایبورگ، جهانی است درباره واقعیت‌های جسمانی و اجتماعی موجود که در آن مردم نه دلهره‌ای از خویشاوندی خود با حیوانات و ماشین‌ها دارند و نه ترسی از هویت‌های همیشه ناتمام و دیدگاه‌های متناقض نما. مبارزه سیاسی در نظر گرفتن هر دو دیدگاه می‌باشد چرا که هریک از این منظرها امکان‌ها و سلطه‌هایی را آشکار می‌کنند که از منظر دیگر مشهود نیست (هاروی ۱۳۸۷). بنابراین با وضعیت چندگانه و متناقضی روبرو هستیم که هویت‌های متکثری را ایجاد می‌کند که اگرچه به خواست قدرت بروز یافته‌اند اما لزوماً مقید به آن باقی نخواهند ماند. به‌علاوه فضای مجازی امکانات تازه‌ای را در اختیار بازیگران اجتماعی می‌گذارد که منجر به اشکال تازه‌ای از مقاومت اجتماعی و رویارویی با قدرت خواهد شد. اینجاست که می‌توانیم در مورد اطلاق عنوان "مجازی"

به چنین فضایی شک کنیم. زیرا این فضا نیز چنان درون زندگی روزمره و اهداف آن ترکیب شده که بخشی از حقیقت آن را شامل می‌شود. همچنین تفکیک این فضاها از هم، چه در حیطه وجودی و چه در حیطه تاثیرگذاری حال دیگر چندان ممکن به نظر نمی‌رسد. امکانات تازه موقعیت‌های اجتماعی تازه‌ای نظیر پیوندها، گردهمایی‌ها و جنبش‌های اجتماعی بدون رهبری را خلق کرده‌اند که می‌توانیم در سطح جهان شاهدش باشیم. سایبورگ به واسطه هویت‌های نمادین، از بین بردن مرزهای زمینی، محو شدن حریم خصوصی/حریم عمومی و درهم‌پیوستگی واقعیت اجتماعی و داستان علمی تخیلی می‌تواند موقعیت‌های بحرانی تازه‌ای خلق کند تا منعکس کننده خواست عمومی باشد. این امکانات را می‌توانیم در زمینه ایجاد آثار هنری، ادبی و اشکال جدید عرضه‌ی اثر در نظر گیریم. گسترش این امکان، هنر و ادبیات و هر اثری در زمینه اندیشه را به چیزی عمومی‌تر بدل می‌کند که از یکسو اگر در راستای وضع عمومی نباشد طرد شده و از سوی دیگر حالت‌های پُرمدها و پُرمطراق ارایه اثر را به چیزی مضحک بدل می‌کند. این چیزی‌ست که پیشتر والتر بنیامین در مورد ادبیات به آن اشاره کرده است: در این شرایط، فعالیت‌های ادبی نمی‌تواند به یک چارچوب ادبی محدود بماند، چنین چیزی تایید همان حرف‌های معروفی است که از بی‌ثمری ادبیات بر سر زبان‌هاست. امروز کار ادبی به شرطی موثر است که عمل و نوشتن متناوباً به یکدیگر تبدیل شوند؛ این فعالیت باید فرم‌های ناآشکار را به صورت اطلاعیه‌ها، بروشورها، مقاله‌های مطبوعاتی و فیش‌دان‌ها که در مقایسه با حالت پرمدها و جهانی کتاب، یک نوع ارتباط فعال است، بارور کند (بنیامین ۱۳۸۷). این فرم‌های تازه و ناآشکار امروزه متنوع‌تر از زمان بنیامین هستند و می‌توانند نفوذ بیشتری ایجاد کنند.

از این‌رو فضای مجازی اطلاق نامناسبی‌ست، برای واقعیت افزوده‌ای که در اختیار ما قرار دارد، فعالیت اجتماعی در این فضا نه تنها بی‌اثر نیست بلکه می‌تواند منجر به شکست هژمونی شود که فضای موجود را از آن خود می‌داند. در وضعیت فعلی برای هرگونه اثرگذاری باید استراتژی مناسبی جهت زیست در واقعیت‌های متکثر پیرامون خویش یافت، زیرا جهان در محدوده‌هایی که ما تصور می‌کنیم باقی نمی‌ماند. سایبورگ فرورفتن این هویت‌های چندگانه و متکثر در هم است.

Downey, Gary Lee, Joseph Dumit, and Sarah Williams. 1995. "Cyborg Anthropology." *Cultural Anthropology* 10 (2): 264-269.

استروس، کلود لوی. ۱۳۸۵. /سطوره و معنا. با ترجمه شهرام خسروی. نشر مرکز.

آدورنو، تئودور، و ماکس هورکهایمر. ۱۳۸۴. دیالکتیک روشنگری. با ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان. نشر گام نو.

بنیامین، والتر. ۱۳۸۷. خیابان یک طرفه. با ترجمه حمید افرازنده. نشر مرکز.

هاراوی، دانا. ۱۳۸۷. مانیفست سایبورگ. با ترجمه امین قضایی. گل آذین.